

فراخوان

وطن منزلگهء بیگانه گردید
نزد اهل جهان افسانه گردید

وطن خواهان وطن ویرانه گردید
به خاک ما تجاوز های اغیار

وطن ویران شده و مردم در خون نشستهء ما که از فرط ویرانی و بیچاره گی دیگر توانایی و تحمل هیچ نوع ضربه و فشار را ندارد، اینک مورد خشم لجام گسیخته ء طبیعت قرار گرفته است که اینبار سرمای غیرقابل پیش بینی که شدت آنرا نسل حاضر بیاد ندارد، اکثریت قریب به اتفاق آرای مردم را به هراس انداخته و آسیب پذیرترین آنها را به مرگ درد آور وادار ساخته است.

پوره چهل سال پیش در عصر طلایی؟! بهشتی؟! و آرام محمد ظاهرشاه نیز این مردم بلاکشیده و ستم دیده و همیشه بیدفاع مورد خشم طبیعت قرار گرفته بود. البته آنوقت آسمان بادریغ داشتن بارنده گی که خشک سالی های مدحشی را بدنبال داشت فاجعه بار آورده بود و مردم علاوه از آنکه به تعداد زیادی از گرسنه گی و بی آبی هلاک شدند، از روی مجبوریت ترک یار و دیار نموده و به مهاجرت اجباری پرداختند و حتا در بسا موارد مجبور به فروش جگرگوشه های شان برای چند لقمه نانی گردیدند.

ولی اینک در عصر حکومت جهادی ها و در حالی که جمهور کشورهای جهان هیچ نوع کمک اعم از نظامی، اقتصادی، فرهنگی و حتا غذایی شانرا دریغ نمی ورزند ما شاهد مرگ های دردناک و بعضاً دسته جمعی صدها هموطن بیوسيله، بیواسطه و بی ارتباط به تنظیم ها هستیم. این رویدادها علاوه از آنکه تراژیدی بزرگی است در قرن بیست و یکم و در موجودیت امکانات موجود علمی و تخنیکي خیلی شرم آور و ننگین نیز بوده و پر واضح است که داغ ننگ آن بر پیشانی دولت حاکم و حامیان بین المللی شان در حالی جلوه گر است که نشرات ملی و جهانی هیچ روزی نیست که ارقام درشتی از کمک های کشورهای متجاوز و حواریون شان را به نشر نسیارند.

مؤجز اینکه دستگاه سلطنت در دوران حکمروایی یادگاری که از خود مانده همانا بی نانی، بی خانگی، بی علمی و بالاخره اولاد فروشی ناشی از قحطی و گرانی بوده و شخص شاه بعداز بازگشت که لقب (خداداده ای) بابای ملت؟! را نصیب شد، هدیه ای که تا زمان مرگ خود به مردم داد همانا فروش زمین ها، قلاع ها، آسیاب ها و حتا منازل و قصرهای دولتی بود که خودش، اقارب نزدیک و درباریان از بابت آن پول های بادآورده ای را روانهء حسابات بانکی شان در خارج کشور نمودند.

و اما جهادی ها، طالب ها و بار دوم جهادی ها هدایایی که به مردم داده و می دهند جنگ، برادرکشی، ویرانی شهرها عمدتاً کابل، غضب دارایی های عامه و شخصی به زور سرنیزه، ثروت و زراندوزی، ایجاد تشویش ناشی از بی امنیتی دایم برای همه و بالاخره راه اندازی رقابت برای خدمت گذاری به کشورهای مختلف برای بدست آوردن حمایت آنها و استفاده از این حمایت در راه حفظ و نگهداشت از منافع شخصی و گروهی

وقیحانه تر اینکه تئوکراتیزم حاکم در حالی که مقامات کلیدی ادارهء فاسد را در اختیار دارد از سهم موجود خود ناراضی بوده و پیوسته خواهان سهم بیشتر و بیشتر در ادارهء امور دولتی می باشد و بحران

موجود را ناشی از کم بودن نقش شان در دولت قلمداد می کنند.

مؤجز اینکه مردم ما اینک در عمل دریافته اند که یگانه نیروی نجات دهنده شان از این بحران تباه کن اکونومیک، ایکولوژیک، سوسیولوژیک و هستوریک ناشی از پانزده سال اخیر، همانا نیروهای ملی، مترقی و دموکراتیک می باشد.

اینک در کابل، شهرهای بزرگ و حتا در قرأ و قصبات مردم چیزفهم و حتا اندک فهم پیوسته و با بی تابی منتظر اند تا همه نیروهای وطنپرست، مردم دوست و عدالت پسند به حکم وجدان، ضرورت زمان و مسولیت تاریخی که دارند اولاً با یکدیگر کنار بیایند و بعداً به خدمت شان بشتابند. نباید فراموش کرد که بحران اقتصادی و انسانی حاکم بر جامعه ما اگر از یکطرف سخت رنج دهنده است از جانب دیگر پیوسته پایان عمر جهنمی حکمروایی تئوکراتیزم و مونارشیزم را اعلان می دارد. ولی با دریغ، درد و تأسف باید اذعان بدارم که آوردن قوت و قدرت نیروهای ملی، مترقی و دموکراتیک از قوه به فعل مستلزم ایجاد همسویی بین آنهاست که نسبت عوامل بسیار ساده و پیش پا افتاده این همسویی تا به حال بمیان نیامده است.

من خطاب به همه نیروهای ملی، مترقی و دموکرات میگویم که:

زنهار! زمان می گذرد، هر قدر ما دیر بجنبیم همانقدر رنج ها و آلام مردم، که ما و شما وجداناً دین دار آنها هستیم طولانی و غیرقابل تحمل می شود. بیایید که هرچه زودتر به صداها و عملکردهای وحدت طلبانه لبیک بگوییم، ما می توانیم سوءتفاهمات، اختلافات، حسابدهی و حساب گیری های خود را در آینده و با وسایل مشروع و دموکراتیک حل کنیم. فراموش نشود که عنوان کردن و پافشاری بر موضوعات بالا بجز گریز از مبارزه برضد تئوکراتیزم و مونارشیزم چیز دیگری بوده نمی تواند و هکذا در نبود یک حکم مشروع و قابل قبول برای همه عنوان کردن حسابگیری و حسابدهی و معلوم کردن ملامت و نا ملامت بجز گریز از مبارزه در راه دموکراسی که طولانی ساختن حکمروایی جهنمی نیروهای سیاه را در قبال دارد، چیزی دیگری نبوده و نخواهد بود.

کوتاه اینکه وضع موجود جامعه، یعنی بدبختی و سیاه روزی روزتا روز گسترده تر مردم که در عمق و پهنا به آخر رسیده است از ما خواهان برداشتن گام های عملی آنهاست که به شکل صادقانه و پیگیرانه آنست نه صرف موعظه و شیرین گفتاری.

به امید کنار آمدن همه نیروهای عدالت خواه و تحول طلب و عمل مشترک شان در راه بهروزی و شگوفایی و آبادی وطن ما افغانستان عزیز.